

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است.

همان طور که در آیه فوق مشاهده می‌کنید، فعل **أُنزِلَ** از نوع افعال مجهول است و باید در ترجمه دقت کنیم که همانند فعل **أُنزِلَ** به معنای نازل کرد، ترجمه نگردد. ضمناً ترجمه افعال مجهول از زبان عربی به زبان فارسی، همواره به این سادگی نیست، به عنوان مثال ترجمه فعلی همانند **كُلَّمَا جِيءَ** چیست؟ بنابراین نیاز است در مورد این موضوع دقت شود.

اما ترجمه فارسی افعال مجهول قواعدی دارد که در این مطلب به آنها می‌پردازیم.

قواعد ترجمه افعال مجهول از عربی به فارسی

هدف ما از ارائه این مطلب این است که افعال مجهول در زبان عربی، به هنگام ترجمه به فارسی، به معنای مجهول ترجمه گردد. به این منظور لازم است ابتدا روش مجهول کردن افعال در فارسی را مرور کنیم.

قاعده مجهول کردن فعل در زبان فارسی:

فعل مجهول = صفت مفعولی + افعال معین

افعال معین = شد، گشت، گردید

صفت مفعولی = بن ماضی + ه/ه

بن ماضی = مصدر بدون نون

مثال:

خوردن ← خورد + ه + شد = خورده شد.

ترجمه فعل مجهول از عربی به فارسی:

* **ضَرَبَ** = زد (متعدی) قابل مجهول کردن <<< **ضُرِبَ** >>> برای ترجمه به فارسی باید طبق قاعده

عمل کنیم < زدن < زد + ه + شد < زده شد

* **نَزَلَ** = نازل شد (فعل لازم) غیر قابل مجهول کردن

أُنزِلَ = نازل کرد (فعل متعدی) قابل مجهول کردن <<< **أُنزِلَ** = ؟ ترجمه مناسب این فعل چیست؟

اگر بخواهیم طبق قاعده عمل کنیم باید بنویسیم: نازل کردن < نازل کرد + ه + شد = نازل کرده شد

اما همان طور که مشاهده می‌کنید این یک ترجمه سلیس و روان نیست. بنابراین برای اینکه ترجمه سلیس شود باید بنویسیم نازل شد اما این ترجمه نیز دقیقاً معادل ترجمه ایست که برای فعل ماضی همین ریشه انجام دادیم بنابراین غلط است و باید برای ترجمه از فعل فرود آوردن استفاده کنیم که طبق قاعده مجهولش می‌شود: فرود آورد + ه + شد = فرود آورده شد.

* خَرَجَ = خارج شد (لازم) أَخْرَجَ = خارج کرد (متعدی) < مجهول = أَخْرَجَ = ؟

طبق قاعده باید بگوییم: خارج کرده شد اما سلیس نیست بنابراین باید آن را به صورت خارج شد بنویسیم که آن هم غلط است بنابراین باید از فعل بیرون آوردن استفاده کنیم که در این صورت ترجمه مجهول می‌شود: بیرون آورده شد.

حَمَدَ = ستایش کرد (متعدی) حَمِدَ = ستایش کرده شد = غیر سلیس < ستایش شد < در این حالت مشاهده می‌کنیم که این ترجمه معادل ترجمه‌ای که در حالت معلوم داشتیم نیست بنابراین مشکل افعال قبل وجود ندارد اما سؤال این است که آیا از ترجمه ستایش شد مفهوم مجهول بودن به ذهن مخاطب متبادر می‌شود؟

* كَلَّمَ = صحبت کرد (متعدی) كَلَّمَ = صحبت کرده شد < غیر سلیس < صحبت شد < با ترجمه فعل معلوم متفاوت است بنابراین مشکلی ندارد.

* مَنَعَ = منع کرد (متعدی) مَنَعَ = منع کرده شد (مجهول) < غیر سلیس < منع شد

جمع بندی و نتیجه گیری:

۱ - أَنْزَلَ = نازل شد (غلط است)

۲ - أَخْرَجَ = خارج شد (غلط است)

۳ - حَمِدَ = ستایش شد ؟

۴ - كَلَّمَ = صحبت شد ؟

قاعده ای برای کنترل درست بودن ترجمه:

اگر ترجمه انجام شده را بتوانیم با کلمه "خودش" همراه کنیم و ترجمه معنادار باشد به این معناست که ترجمه، معنا و مفهوم مجهول بودن را در بر ندارد و **غلط** است. زیرا وقتی یک فعل مجهول می‌شود به این معناست که فاعل آن حذف شده است اما وقتی کلمه خودش که به عنوان فاعل است اضافه می‌شود و جمله با معنا می‌شود به این معناست که ترجمه هنوز مجهول نشده است.

بنابراین مثال اول می‌شود:

خودش نازل شد < ترکیب با معنی است > غلط است.

خودش خارج شد < ترکیب با معنی است > ترجمه غلط است

خوش ستایش شد < ترکیب بی‌معنی است زیرا این امکان ندارد که یک نفر یا یک چیز خود به خود ستایش شود و این معنا به ذهن می‌رسد که فاعلی وجود داشته است که حذف شده است > ترجمه صحیح است.

خودش صحبت شد < ترکیب بی‌معنی است > ترجمه صحیح است.

نتیجه:

- ۱- در مواردی که **میتوانیم** خودش را اضافه کنیم، باید طبق قواعد مجهول‌سازی در فارسی عمل کنیم؛
- ۲- در مواردی که **نمیتوانیم** خودش را اضافه کنیم ترجمه‌هایی همانند ستایش شد با معنی بوده و مجهول بودن را در بر دارد.

ترجمه افعالی که در عربی متعدی یا دو وجهی هستند اما در فارسی ترجمه آنها لازم است:

* جاء = آمد. طبق لغتنامه معجم الوسیط یک فعل دو وجهی است.

جی‌ء = مجهولِ جاء است و ترجمه آن طبق قاعده "آمده شد" است که اصلاً سلیس نیست.

جاء زیدٌ بکراً = زید به سوی بکر آمد (معلوم)

جی‌ء بکرٌ = ؟ (مجهول)

قاعده کلی:

در مواردی که یک فعل در عربی متعدی یا دو وجهی است اما ترجمه آن در فارسی به صورت لازم است، باید در ترجمه مجهول این افعال، از ماده "وقوع" به صورت مناسب استفاده کنیم.

جیء بکر = آمدن به سوی بکر، واقع شد.

* **خاف** = ترسید. یک فعل دو وجهی است و مجهول آن، خیف است اما ترجمه آن چیست؟ ترسیده شد؟

توجه: خاف به معنای "ترساند" نیست زیرا معادل ترساند در عربی، "خوَّف" است.

طبق قاعده فوق باید از ماده وقوع استفاده کنیم.

مثال: خاف زیدُ اللهُ = زید از خدا ترسید <<< مجهول < خیف اللهُ = ترس از خدا، واقع شد.